

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که بحث ما در اجماع منقول بود و ما نظر مرحوم آخوند را نقل و نقد کردیم؛ عرض شد برخی اجماع منقول را می پذیرند و اجماع را کاشف از رای معصوم می دانند. اما در مقابل مرحوم آخوند ادله قائلین به پذیرش اجماع را رد کرد و ما هم قائل به تفصیل شدیم و عرض کردیم اگر اجماع ما را به قرار و اطمینان برساند معتبر است و الاً معتبر نمی باشد. خلاصه اینکه تا این مرحله مبانی اندیشه‌ی اثبات و انکار و تفصیل را مطرح کردیم.

جستجو از سایر آراء در بحث

الان می خواهیم از کلمات سایر علما در این بحث استفاده بکنیم و مطلب را پیش ببریم.

نکته: شایسته بود که تتبع را به اهل سنت می رساندیم چرا که به فرموده شیخ اعظم (اهل سنت اصل برای اجماع هستند و اجماع هم اصل برای آنها) اما با این حال با شیخ انصاری کلام را آغاز می کنیم.

ابتداءً تتبع با مرحوم شیخ انصاری: ایشان در چند موضع در مورد اجماع اظهار نظر می کند.

سوال: اینکه گفته اند که مرحوم شیخ در بُعد نظر اجماع را قبول ندارد اما عملاً استفاده می کند درست است یا نه؟

استاد علیدوست: مرحوم شیخ در یک مرحله می فرماید؛ اکثر قائلین به حجت اجماع منقول، مساله را با حجیت خبر واحد پیوند زده‌اند و گفته‌اند هرچه سرنوشت خبر واحد باشد همان سر نوشت برای اجماع منقول رقم می خورد و لذا چون خبر واحد حجت است پس اجماع منقول نیز حجت خواهد شد اما به نظر من (شیخ انصاری) این پیوند درست نیست؛ چرا که ممکن است یک نفر خبر واحد را حجت بداند اما اجماع منقول را حجت نداند (مانند مرحوم آخوند) وجه کلام آخوند هم معلوم است که در خبر واحد، نقل خبر عن حس است به خلاف اجماع که عن حدس است.

ایشان مثل مرحوم آخوند می فرماید: اگر اجماع حدسی باشد یا استلزام عقلی دارد و یا عادی و یا اتفاقی... و هیچ کدام از اینها فایده ای ندارد چرا که حدس قطعی اثباتش مشکل است حدس عادی (فراگیر) هم مشکل است و حدس اتفاقی هم ضابطه ندارد و لذا چیزی برای ما باقی نمی ماند که ما بتوانیم به آن اطمینان کنیم؛ مرحوم شیخ انصاری فقط دو استثناء در کلامش دارد که باید به آنها توجه شود: 1: ان احتمال فی حقه (ناقل اجماع) تتبع فتاوی جمیع المجمعین المستلزم عادتاً لموافقه الامام فاظهار حجیه خبره للمنقول الیه لکن قد عرفت القطع بانتفاع هذا الاحتمال؛ این احتمال که انسان بگوید ناقل رفته و کلام و کتب جمیع علما را دیده است یقیناً منتفی است.

2: قد یكون نفس الفتاوی التي نقله الناقل للاجماع اجمالاً مستلزماً لوجود دليل معتبر فيستقل الاجماع المنقول بالحجیه بعد اثبات حجیه خبر العادل فی المحسوسات الا اذا منعنا ان استلزام.

مرحوم شیخ می فرماید: بعضی وقت ها ناقل اجماع یک فتاوی را نقل می کند (مانند صاحب مفتاح الکرامه) سپس منقول الیه قاطع می شود که یک دلیلی پشت این قضیه است و الاً علمای ما با آن همه احتیاطی که داشته اند فتاوی بدون دلیل قطعاً نمی داده اند و لذا می فهمیم که حتماً اگر آن دلیل به دست ما هم می رسید ما هم فتوا می دادیم و لذا در این صورت اجماع سودمند می شد و در حکم حس می باشد نه حدس؛ اما این هم بسیار نادر اتفاق می افتد.

استاد علیدوست: البته در این استثناء دوم هم، حجیت، برای دلیلی است که احتمال می دهیم که به دست ما نرسیده است نه برای اجماع منقول، و لذا اگر بگوییم ایشان اجماع منقول را نپذیرفت حرف گزافی نگفته ایم.

سوال: مرحوم شیخ در بعد نظری اجماع را نپذیرفته، پس چرا در مکاسب به اجماع تمسک کرده است؟

پاسخ: اگر یک فقیهی، نامی از اجماع برد ممکن است به انگیزه های زیر باشد:

1: به انگیزه استشهاد، استیناس و تایید نه استدلال؛ در واقع دلیل مساله امر دیگری است نه اجماع؛ وقتی ابن جنید می گوید قاضی به علمش عمل نکند و اگر عمل بکند متهم محسوب می شود در عبارت ابن جنید فقره اول دلیل دارد؛ اما فقره دوم ذوقی مطرح شده است نه به عنوان دلیل. اما کسی که از خارج کلام ابن جنید را ببیند به اشتباه فکر می کند ایشان واقع گرا است و فقره دوم را از این باب گفته است.

**الحمد لله رب العالمین**